

# وقتی به خودم آمدم، دخترم نفس نمی کشید



عکس تزئینی است

زن جوان که دخترش را به قتل رسانده بود، پس از جنایت سعی کرد به زندگی اش خاتمه دهد اما موفق نشد. چند روز قبل مرد جوانی با پلیس تماس گرفت و از قتل دختر ۱۱ ماهه اش خبر داد و گفت همسر، فرزندم را به قتل رسانده و در تماس با من این ماجرا را اعلام کرده است. به دنبال این تماس، کارآگاهان اداره آگاهی پایتخت، بلافاصله راهی محل جنایت شدند. دختر ۱۱ ماهه داخل رختخوابش به خواب ابدی رفته بود. آثار کبودی روی دهان و گلوئی کودک دیده می شد و متخصصان پزشکی قانونی در معاینات اولیه، علت مرگ دخترک را خفگی اعلام کردند. در چند قدمی رختخواب دخترک، مادر کودک ۱۱ ماهه ایستاده بود و با گریه تحقیقات تیم جنایی را نگاه می کرد. زن جوانی که دست به قتل دخترش زده بود در همان تحقیقات اولیه به جنایت اعتراف کرد. او در گفت و گویی با تپش در خصوص قتلی که مرتکب شده و انگیزه اش از جنایت گفت.

هلیا نصرتی

تپش

## چه شد دست به قتل زدی؟

با شوهرم مشکل داشتم، روز حادثه هم با همسرم بحث شده بود. ساعت حدود ۹ صبح بود که از شدت عصبانیت نمی توانستم نفس بکشم. اعصابم خرد بود و دلم می خواست کاری انجام دهم. چشمم که به دختر ۱۱ ماهه ام افتاد به سمت اورفتم و دستم را روی صورتش گذاشتم. فقط چند لحظه طول کشید، زمان زیادی نبود اما همین که دستم را برداشتم دیدم صورتش کبود شده و نفس نمی کشد. بدن دخترم سرد شده بود.

## بعد چه کار کردی؟

با دیدن جسد دخترم، عذاب وجدان سراغم آمد. تصمیم گرفتم به زندگی ام پایان بدهم. برای همین طنابی برداشتم تا خودم را راحت کنم اما نتوانستم. چند ساعتی در همان شرایط ماندم. خیلی فکر کردم اما تمام نقشه ها بی فایده بود، حتی نمی توانستم فرار کنم، چون نمی توانستم با عذاب وجدان قتل بچهم کنار بیایم.

## چطور شد به همسرت خبر دادی؟

کمی بالای سر دخترم گریه کردم و در نهایت تصمیم گرفتم همه چیز را به شوهرم بگویم. باید این واقعیت تلخ را بر ملا می کردم، بالاخره متوجه می شد. گوشی تلفنم را برداشتم، حتی قدرت این را نداشتم که تلفنی به او بگویم، برای همین پیامک دادم و گفتم دخترم را کشته ام.

## او چه برخوردی کرد؟

بلافاصله به من زنگ زد، اما باور نکرد. خودش را به خانه رساند و با دیدن جسد دخترم تازه متوجه شد پیامم درست بوده است.

## سابقه بیماری داری؟

بله، مشکل اعصاب دارم و دارو مصرف می کنم. واقعا نمی خواستم دخترم را بکشم، همه چیز چند لحظه طول کشید و من بچهم را به قتل رساندم.

## همسرت چه برخوردی کرد؟

او که می دانست من بیمارم، از قصاص گذشت کرده و مرا بخشیده است.

## اختلاف با همسرت چه بود؟

بهنام، شوهرم در تمام مدتی که در خانه بود سرش داخل گوشی بود و زندگی اش را در فضای مجازی می گذارند. مرا نمی دید. برای همین با هم دعوا می شد. می گفتم صبح تا شب که سر کار هستی، وقتی هم به خانه می آیی مدام سرت داخل گوشی است. نمی دانم این فضای مجازی چه داشت که شوهرم من و بچهم را قربانی آن کرده بود. این اختلافات هر روز بیشتر می شد و بهنام هم تلاشی نمی کرد تا مشکل حل شود و من که مشکلات روحی و روانی داشتم، حالم بدتر می شد.

# ۱۷ سال در زندان به خاطر دیه ناپدری

محکم

را ببیند. روز حادثه مقابل خانه احمد رفتم تا با او صحبت کنم که دست از این رفتار بردارد اما با هم درگیر شدیم. یک ضربه به سینه او زدم اما قصد کشتن او را نداشتم. پس از این جلسه قضات وارد شورش شده و او را به زندان و پرداخت دیه محکوم کردند. در حالی که ۱۷ سال از قتل گذشته بود، او درخواست اعسار از پرداخت دیه را مطرح کرد و به این ترتیب در شعبه چهارم دوباره پای میز محاکمه قرار گرفت. او در این جلسه درباره شرایط زندگی اش گفت: مادرم سال ها قبل به دلیل اعتیاد پدرم از او جدا شد. سرپرستی من و برادر بزرگم را مادرم قبول کرد و سرپرستی برادر کوچکم را به پدرم سپرد. سال ۶۷ او با احمد آشنا شد و با هم ازدواج کردند. حاصل این ازدواج یک دختر و پسر بود. احمد مرد بداخلاقی بود و مدام مادرم را کتک می زد. وقتی به سربازی رفتم برای مادرم نامه می نوشتم اما احمد آنها را پاره می کرد و به مادرم نمی داد. مادرم وقتی این موضوع را فهمید با احمد درگیر شد و کارشان به کتک کاری کشید و با شکایت احمد، مادرم هفت ماه به زندان رفت و ناپدری ام در این مدت دوباره ازدواج کرد و همسرش باردار شد. مادرم وقتی آزاد شد و این ماجرا را شنید از شوهر دومش هم جدا شد اما احمد به او اجازه نمی داد بچه هایش را ببیند. یک روز برای دیدن دخترش مقابل مدرسه رفت که فهمید زن جدید احمد، موهای دخترش را تراشیده، به همین دلیل عصبانی شد و مقابل خانه آنها رفت و با قیچی به دست زن احمد زد و برای این کار ۵۰ روز به زندان رفت. وقتی از این اتفاقات باخبر شدم برای کمک به مادرم سراغ احمد رفتم تا او را بترسانم اما چاقو به سینه اش اصابت کرد و جانش را گرفت. بعد از قتل فرار کردم و در مدت یک ماه همراه مادرم در خیابان زندگی می کردیم که دستگیر شدم. مرد زندانی ادامه داد: زمانی که مرتکب قتل شدم، ۲۵ ساله بودم و حالا ۴۲ سال دارم و ۱۷ سال از بهترین سال های زندگی ام در زندان گذشت. حالا درخواست دارم مرا آزاد کنند تا کار کنم و دیه را قسطی به اولیای دم بپردازم. اگر در زندان باشم نمی توانم پول دیه را بدهم. پس از صحبت های مرد زندانی، قضات برای تصمیم گیری درباره سرنوشت او وارد شور شدند.

